

بخش اول: لغات

address	آدرس - نشانی
Again	دوباره
all over	سراسر
all day long	در تمام طول روز
Alone	تنها
alphabet	الفبا
become	شدن
call	صدا زدن
could	می توانست
Could I ...?	آیا می توانم
die	مردن
early	زود
everybody	هر کس
exercise (n)	تمرین - ورزش
first name	اسم - نام
fun	جالب
germany	آلمان
glad to meet you	از دیدار شما خوشحالم
grow	پرورش دادن
grow up	بزرگ شدن

had to	باید
hard (adj)	سخت
have to	باید
I'd like	دوست دارم
just a moment	یک لحظه صبر کن
kindergarten	کودکستان
last name	نام خانوادگی
learn about sth	یاد گرفتن درباره چیزی
little	کوچک
love	دوست داشتن
mean	به معنی
more	بیشتر
motor-bicycle	متور سیکلت
much	زیاد
must	باید
nice to meet you	از دیدار شما خوشبخت ام
on time	به موقع
pay attention to	توجه کردن به
pay for	پرداخت کردن
plant (n)	گیاه
pretty	زیبا
remember	به خاطر آوردن
rial	ریال

salad	سالاد
so	بنابراین
world	جهان
also	همچنین
as (prep)	مانند
asia	آسیا
awake	بیدار
back (on the back of)	پشت
better	بهتر
clever	باهوش
climb	بالا رفتن
cloudy	ابری
coconut	نارگیل
cold (adj)	سرد
correctly	به طور صحیح
cow	گاو
dark	تاریک
dialog	مکالمه
drop down	پایین انداختن
europe	اروپا
exam	امتحان
for (from)	دور از
farmhand	کارگر مزرعه

field	مزرعه
fix	تعمیر کردن
full (of sth)	پر - کامل
funny	خنده آور
get late	دیر افتادن
go up	بالا رفتن
grass	چمن
green	سبز - نارس
have a cold	سرما خوردن
he's from	او هست اهل
how far ?	چقدر فاصله دارد
important	مهم
it's me	من هستم
japan	ژاپن
jungle	جنگل
keep	نگهداشتن
kilometer	کیلومتر
land	زمین
laugh (v)	خندیدن
long	دراز - طولانی
make	ساختن - درست کردن
meter	متر
monkey	میمون

necessary	ضروری
north	شمال
top (on top of)	بالا - در بالای
pick	چیدن
piece (of sth)	قطعه - تکه
post office	اداره پست
quite	کاملاً
raise	بالا بردن
ripe	رسیده
snow (v)	برف - برف باریدن
something	چیزی
spring	بهار
stand in line	صف ایستادن
stay	ماندن
take an exam	امتحان داشتن
thirsty	تشنه
travel	مسافرت کردن
turkey	ترکیه - بوقلمون
understand	فهمیدن
village	روستا
weather	هوا
what do you do ?	شما چه کاره هستید ؟
where do you come from ?	شما اهل کجا هستید ؟

where is he from ?	او اهل کجاست ؟
which	کدام یک
who is it on the phone ?	چه کسی پشت تلفن است ؟
who's that man ?	آن مرد کیست
winter	زمستان
angry	خشمگین
anybody	هیچ کس - کسی
as ... as	به عنوان
be afraid of	ترسیدن از
boil	جوش - جوشاندن
boiling (adj)	جوش
by	بوسیله - از کنار
clean (adj)	تمیز
coat	کت - ژاکت
englishman	مرد انگلیسی
few	مقدار کمی - اندکی
find	پیدا کردن
fire	آتش
foot (pl. feet)	پا - پاها
forget	فراموش کردن
great	بزرگ - مهم
high school	دبیرستان
if	اگر

later	بعدا
leave	ترک کردن
london	لندن
might	توانایی - قدرت - انرژی
move	حرکت کردن
number	شماره - عدد
out of reach	دور از دسترس
outside	بیرون
page	صفحه
pan	ماهی تابه
pocket	جیب - پاکت
return	برگشتن
servant	خدمتکار
size	اندازه
sleepy	خواب آلود
solve	حل کردن
story	داستان
telephone number	شماره تلفن
than	نسبت به - تا - تا اینکه - بجز
therefore	بنابراین
time	وقت - زمان
tomato	گوجه فرنگی
until	تا

whatever	هر آنچه
where (rel pron)	کجا
who (rel pron)	چه کسی
wise	عاقل - دانا
would	ای کاش - خواهد بود
start	شروع - ابتدا - مقدمه - آغاز
like	مانند - شبیه - مثل
soon	بزودی
then	سپس - بعد
ever	همیشه - همواره - هرگز - هیچ
a long time	مدت زمان طولانی
another	یکی دیگر - دیگری
armchair	صندلی راحتی
autumn	پاییز
bedroom	خوابگاه - اتاق خواب
beside	نزدیک - درکنار
boot	پوتین - چکمه
borrow	قرض گرفتن
branch	شعبه
Chinese	چینی
clear (v)	روشن - واضح - شفاف
climb (up / down)	بالا رفتن - پایین آمدن
comfortable	راحت

deep	عمیق
England	انگلستان
face (n)	صورت
first	اول - اولین
front	جلو
get up	بلند شدن - برخاستن
hand	دست - دسته
hear	شنیدن
heavy (snow)	بارش برف شدید
Help yourself	از خودتان پذیرائی کنید
interesting	جالب
loud	با صدای بلند
make a noise	سر و صدا کردن
May I borrow ... ?	ممکن است به من قرض دهید ؟
maybe	شاید - ممکن است
most	بیشترین
Never mind	نگران نباشید
noise	سر و صدا - اختلال
only	فقط - تنها
out	خارج - بیرون
push	فشار - هل دادن
right now	هم اکنون - در حال حاضر
road	جاده - راه - خیابان

second	دومین - ثانیه
side	سمت - طرف
sitting room	اتاق نشیمن
snow (n)	برف
snowplow	برف روب
sorry	متاسف - پشیمان
taxi - driver	راننده تاکسی
third	سومین
too (adv)	بیش از حد - خیلی
tooth (pl. teeth)	دندان
voice	صدا
warm	گرم - با حرارت - صمیمی
What fun it was!	چه جالب بود
what if	چه می شود اگر
wonder (v)	تعجب کردن
worse	بدتر
worst	بدترین
yard	حیاط
american	آمریکایی
a short time	برای مدت کوتاهی
ask for	تقاضا کردن
bake	پختن
baker	نانوا

be able (to)	توانستن
be away	دور شدن
bull	گاو نر
bullfight (n)	گاو بازی
butcher	قصاب
change (v)	تغییر دادن
draw	نقاشی - رسم کردن
drawing	ترسیم - نقشه کشی
fight (n)	جنگ - درگیری
finally	سر انجام
foreign	خارجی
frenchman	مرد فرانسوی
get milk (from a cow)	شیر دوشیدن
glasses	عینک
go away	دور شدن - رفتن
group	گروه - دسته
have got (v)	داشتن
language	زبان
loudly	صدای بلند
mushroom	قارچ
order (v)	دستور دادن - سفارش - مرتب کردن
overcoat	پالتو
repeat	تکرار کردن

sell	فروختن
sentence	جمله
spain	اسپانیا
spanish	اسپانیایی
time (the first time)	برای اولین بار
travel	مسافرت کردن
try	تلاش کردن
understand	فهمیدن
united states	ایالات متحده
waiter	گارسون
wear	پوشیدن
while (conj)	زمانیکه
above	بالای
at all	اصلا
at last	سرانجام
attractive	جالب
be going to	خواستن - رفتن به
be wrong	اشتباه کردن
boat	قایق
build	ساختن
burn	سوختن
but (prep)	اما - بجز
change into	تبدیل شدن به

dark (adj)	تاریک
else	دیگر
engine	متور
enough	کافی
fireplace	بخاری – اجاق
good – looking	خوش تیپ
grandmother	مادر بزرگ
hardly (adv)	به سختی
how odd	چقدر عجیب است
ice	یخ
in front of	در جلوی
kettle	کتری
lid	سرپوش کتری
light (brown)	قهوه ای روشن
look for	جستجو کردن
man	انسان
member	عضو
once more	یکبار دیگر
nothing	هیچ چیز
opposite of	متضاد
other	دیگر
really	واقعا
rise (v)	برخواستن – بلند شدن

scotland	اسکاتلند
seat (n)	صندلی - نیمکت
sing	آواز خواندن
smoke	دود
so many	خیلی زیاد
some more	کمی بیشتر
steam	بخار
steam engine	متور بخار
succeed	موفق شدن
team	دسته - گروه
turn (into)	تبدیل شدن به
wagon	واگن
weigh	وزن داشتن
way	راه - روش
air	هوا
art	هنر
asleep	خوابیده
believe	عقیده داشتن
brightly	به روشنی
building	ساختمان
certainly	حتما - یقینا
cool	سرد - خنک
daylight	روز روشن

discover	کشف کردن
distance	مسافت – فاصله
don't worry	نگران نباشید
during	در طول
elephant	فیل
find one's way back home	پیدا کردن راه برگشتن به خانه
fly	پرواز کردن
fly back	پرواز برگشت
fly by	پرواز از کنار
for certain	بطور یقین
get lost	گم شدن
grow (shorter)	کوتاهتر شدن
happen	اتفاق افتادن
high	بالا – بلند
highway	بزرگراه
hope	امیدوار بودن
insect	حشره
mechanic	تعمیر کار – مکانیک
migrate	مهاجرت کردن
migration	مهاجر
mile	مایل
moon	کره ماه
mystery	رمز – راز

nobody	هیچ کس
not at all	نه اصلا
okay	بسیار خوب
plan (n)	نقشه - طرح
plenty (of)	تعداد یا مقدار زیادی
same	همان
season	فصل
secret	راز - رمز
seed	بذر - دانه
shine	درخشیدن
some day	روزی
south	جنوب
special	ویژه - خاص - مخصوص
star	ستاره
still	هنوز
tell	گفتن
thousand	هزار
turn down	کم کردن صدا
turn off	خاموش کردن
will you	تقاضا می کنم
would you	تقاضا می کنم
a.m	قبل از ظهر
america	آمریکا

australian	استرالیا
be seated	نشسته بودن
be surprised	متعجب بودن
canada	کانادا
canadian	کانادایی
change (v)	عوض کردن
cloth	لباس
dress (v)	لباس پوشیدن
explain	توضیح دادن
feed	غذا دادن
host	میزبان
india	هندوستان
indian	هندی
invite	دعوت کردن
iranian	ایرانی
italian	ایتالیایی
italy	ایتالیا
japanese	ژاپنی
kill	کشتن
kindly	به مهربانی
lose	از دست دادن
nationality	ملیت - تابعیت
no one	هیچ کس

p.m	بعد از ظهر
paint	رنگ کردن
party	مهمانی
pass	تعارف کردن
person	شخص
plan (v)	قصد داشتن - طرح - برنامه
poor	فقیر
put on	پوشیدن
receive	دریافت کردن
repair	تعمیر کردن
reply	پاسخ دادن
rich	ثروتمند
set	مجموعه
share	سهم - بخش
strange	عجیب - غیر عادی
sunset	غروب آفتاب
treat	رفتار کردن
trip	مسافرت
type (v)	تایپ کردن
work clothes	لباس کار
a.d	بعد از میلاد / سال میلادی
accept	قبول کردن - پذیرفتن
across	عبور کردن از - از این سو به آن سو

add up	جمع کردن
admire	تحسین کردن
age	سن
all	همه
among	بین
anything else madam?	چیز دیگری نمی خواهی خانم
be born	متولد شدن
brush	مسواک زدن
century	قرن
correct (v)	تصحیح کردن - اصلاح کردن
creator	آفریننده
destroy	خراب کردن
duty	وظیفه
empty	خالی
enemy	دشمن
entire	همه
follow	پیروی کردن
follower	پیرو - تابع - شاگرد
get sick	مریض شدن
god	خدا
guide	راهنمایی کردن
guidance	هدایت
help	کمک کردن

highly	خیلی - زیاد
hometown	وطن
honesty	صداقت
how about this one ?	این یکی چطور است ؟
idol	بت
islam	اسلام
last	آخرین
look	بنظر رسیدن - نگاه
mankind	انسان - بشر
mecca	مکه
medina	مدینه
message	پیام - وحی
muslim	مسلمان
okay . i'll take it	بسیار خوب . من آن را می گیرم
own	مال خودمان
peace be upon him	درود و سلام بر او باد
preach	تبلیغ کردن
prophet	پیامبر
recieve (sb) with open arms	با آغوشی باز پذیرفتن
send	فرستادن - ارسال کردن
sense (n)	احساس
since	از - چون - بعد از
sixth	ششم

title	لقب - عنوان
true	درست
trustworthy	امانت دادن
truthful	راستگویی - صداقت
truthfulness	درستکار - صادق
turn against	برخواستن بر علیه
universe	عالم - جهان
welcome (sb) warmly	به گرمی استقبال کردن
what size do you wear ?	شما چه شماره ای می پوشید ؟
worship	عبادت - پرستش کردن
according to	بر اساس
banana	موز
bill	اسکناس
cage	قفص
cassette player	ضبط صوت
copy	کپی
decide	تصمیم - تصمیم گرفتن
do right	درست انجام دادن
give back	پس دادن
keep on	ادامه دادن - نگه داشتن
language lab	آموزشگاه زبان

make a mistake	اشتباه کردن
math	ریاضیات
motorcycle	متورسیکلت
passage	متن - عبارت
pick up	برداشتن
reward	پاداش
right	درست - صحیح
run out of	تمام کردن
slice	تکه - قطعه
sugar	شکر
take (sth) apart	تکه تکه کردن چیزی
tape	نوار
unhappy	غمگین - بد بخت
find out	پیدا کردن - کشف کردن
for a while	برای مدتی
get cold	سرد شدن
politely	مودبانه
puzzle	معما - سرگرمی - پازل
request	تقاضا - درخواست
unusual	غیر معمول
upset	ناراحت

would you mind ?	ناراحت نمی شوی ؟
you're welcome	خیلی ممنون - قابلی ندارد
a lot	زیاد
all day long	تمام طول روز
around	در اطراف - در نزدیکی
both	هر دو
camera	دوربین عکاسی
centimeter	سانتی متر
earth	کره زمین
everywhere	هر کجا
face (v)	مقابل چیزی بودن - مواجه شدن
fall	افتادن
fewer	کمتر
flat	هموار
get out of	بیرون آمدن از
go around	چرخیدن به دور
hers	مال او / مونث
his (pron)	مال او / مذکر
hold	نگهداشتن
hole	گودال - چاله

inside	درون
its (pron)	مال آن
knife	چاقو
knowledge	دانش
like	مثل – مانند
lots of	زیاد
mine	مال من
navy	نیروی دریایی – ناوگان
ours	مال ما
photograph	عکس
photographer	عکاس
plant life	حیات – زندگی گیاهی
rather	نسبتا
rock	صخره
russian	روسی
sailor	ملوان
seem	به نظر می رسد
space	فضا
spaceship	سفینه فضایی – فضا پیما
steal	دزدیدن
take a photograph	عکس گرفتن

(the) other	دیگری
theirs	مال آنها
till	تا - تا اینکه
understand	فهمیدن
wide	عرض - پهنا
windy	باد خیز - بادی - طوفانی
would like	مایل هستیم - می خواهیم
yours	مال تو - مال شما
a foot wide	یک پا پهنا دارد
airport	فرودگاه
along	در طول
altogether	همه با هم
bar	قالب
biscuit	بیسکویت
bottle	بطری - شیشه
bridge	پل
canal	کانال
child's wagon	واگن بچه گانه
chocolate	شکلات
church	کلیسا
coach	کالسکه - مربی

cost	ارزش - هزینه
dollhouse	خانه عروسکی
employ	استخدام کردن
even	حتی
factory	کارخانه
fairyland	سرزمین فرشتگان
glow	تابش - درخشیدن
golden	طلایی
hammer	چکش
highway	بزرگراه
history	تاریخ
holland	هلند
hurt	صدمه - ضرر - زخمی کردن
jam	مربا
jar	شیشه - جنبش - تکان
light bulb	لامپ روشن - لامپ برق
light up	روشن کردن
loaf	قرص نان
low	کم
magazine	مجله
match	مسابقه

merry-go-round	چرخ و فلک
model	مدل - نمونه
offer (n)	پیشنهاد
packet	بسته
price	قیمت
pull	کشیدن
punish	تنبیه کردن - مجازات کردن
repair	تعمیر کردن
run along	حرکت کردن در طول
sail	بادبان کشتی - حرکت کردن کشتی
soap	صابون
soft drink	نوشابه
soup	سوپ
speed	سرعت - سریع حرکت کردن
stone	سنگ
through	از میان - از طریق
thumb	انگشت شست
tiny	کوچک - باریک
toy	اسباب بازی
track	راه - جاده - مسیر

waist	کمر - میان تنه
walk (through)	راه رفتن از میان
war	جنگ
whole	همه - تمام
against	ضد - خلاف
although	اگر چه
blow	دمیدن - وزیدن
boss	رئیس
chemistry	شیمی
coal	زغال سنگ
complete (v)	کامل کردن
countryman	هموطن
cruel	ظلم - ستم
cry	گریه کردن
earn	بدست آوردن
feel	احساس کردن
feel sorry for (sb)	برای کسی احساس تاسف کردن
france	فرانسه
gold	طلا
grammar	دستور
hand (clock)	عقربه ساعت
handle	دسته - دستگیره

how about ...?	درباره ... چطور؟
ill	مریض - بیمار
iron (n)	آهن - فلز
law	قانون
machine	ماشین
metal	فلز
mine (n)	معدن
miner	معدن چی
offer (v)	پیشنهاد کردن
perfectly	کاملاً
prefer	ترجیح دادن
president	رئیس جمهور
promise	قول دادن
real	واقعی
reason	دلیل
sad	غمگین
stay with	ماندن با
telegram	تلگراف
terrible	وحشتناک
touch	لمس کردن
watery	آبکی - پر آب - اشکبار
wind	باد

angrily	با عصبانیت - عصبانی
apartment	آپارتمان
aside	کنار
bad luck	بد شانس - بد شانس
full of (sth)	پر از چیزی
can (n)	قوطی کنسرو
capital	پایتخت
carton	کارتن - مقوا
chicken	جوجه
come back	برگشتن
completely	به طور کامل
cream	خامه
crowded	پر جمعیت
delhi	دهلی - پایتخت هند
get into trouble	به دردسر افتادن
get mixed up	گیج شدن
go hungry	گرسنه ماندن
go on a trip	به مسافرت رفتن
hate	متنفر بودن
have to	مجبور بودن
jump	پریدن

lazy	تنبل
light	سبک - روشن
lovely	قشنگ
march	مارس - ماه مارس میلادی
million	میلیون
miss	از دست دادن
mixed up	گیج شدن
museum	موزه
october	اکتبر - ماه اکتبر
officer	افسر
once	یکبار
park (v)	پارک کردن
polite	مودب
population	جمعیت
pot	جا - ظرف
put (sth) aside	چیزی را به کناری گذاشتن
round (adj)	گرد
row	ردیف
sadly	با غم و اندوه
say goodbye	خداحافظی کردن
seaside	کنار دریا

september	سپتامبر – ماه سپتامبر
shopping	خرید
sit	نشستن
spaghetti	اسپاگتی – ماکارونی
sugar	شکر – قند
taste	چشیدن
tourist	جهانگرد – توریست
toward	به سوی
toy gun	تفنگ اسباب بازی
without	بدون
wood	چوب
a short while	یک مدت کوتاه
advice	مشورت – راهنمایی – نصیحت
all of a sudden	ناگهان
bother (n)	دردسر
breath	نفس
breathe	نفس کشیدن
business	کار – تجارت – حرفه
coin	سکه

cover (v)	پوشاندن
cure	معالجه - شفا دادن
disease	بیماری
extra	خیلی - زیاد - اضافی
for no good reason	به دلیل نا خوش آیند
giggle (v)	پوزخند - با تمسخر خندیدن
go hic	سکسکه کردن
go on a picnic	به گردش رفتن
herself	خودش / مونث
hic (v)	سکسکه کردن
hiccup	سکسکه
himself	خودش / مذکر
hold one's breath	نفس راحت کشیدن - نگهداشتن نفس
humid	مرطوب - نمناک
illness	بیماری
itself	خودش / غیر انسان
jerk	منقبض شدن
last (v)	طول کشیدن - آخر
lend	امانت دادن

lucky	خوش شانس - خوشبخت
medicine	دارو
mind (v)	اهمیت دادن
miss	از دست دادن
most of the time	اکثر اوقات
mouth	دهان
muscle	عضله - ماهیچه
myself	خودم
obey	اطاعت کردن
order	دستور - فرمان
ourselves	خودمان
paper bag	پاکت کاغذی
pay attention	توجه کردن به
picnic	گردش
rainy	بارانی
record	رکورد
scare	ترسانیدن
second	ثانیه - دوم
secretary	منشی
stop	متوقف شدن
successful	موفقیت
suddenly	ناگهان

take a breath	نفس کشیدن - یک نفس
themselves	خودشان
try	سعی کردن - تلاش کردن - امتحان کردن
unwelcome	ناخوشایند
wet	مرطوب
while (n)	لحظه - زمان
yourself	خودت
yourselves	خودتان
actually	واقعا
agree about / on	موافق بودن درباره
appointment	قرار ملاقات
backache	کمر درد
behaviour	رفتار
birthday	روز تولد
comment about / on	نظر دادن درباره
common	رایج - عادی
composition	انشا
conversation	گفتگو
date	تاریخ
depend on	بستگی داشتن به
describe	توضیح دادن

different (from)	متفاوت از
disagree about	موافق نبودن درباره
education	آموزش
expect	انتظار داشتن
expression	عبارت
finger	انگشت
fixed (adj)	ثابت
friendly	دوستانه
greet (v)	تبریک گفتن - احوال پرسى کردن
greeting	احوال پرسى
headache	سر درد
health	بهداشت - سلامتی
how is every thing with you ?	اوضاع چطور است
idea	عقیده
importance	اهمیت
living (n)	زندگی
necessary	ضروری
opinion	عقیده
peace	صلح - آرامش
politics	سیاست
professor	پرفسور - استاد
purpose	هدف

quiet	سکوت
race	مسابقه
religion	مذهب
require	نیاز
safe	مناسب
similar	شبیه - مانند
small talk	حرف بیهوده
social	اجتماعی
start	شروع
sufficient	کافی
suitable	مناسب
supermarket	فروشگاه
take place	اتفاق افتادن
topic	موضوع
transport system	سیستم حمل و نقل
usual	معمول
vocabulary	لغت
walk around	قدم زدن در اطراف
write (about)	نوشتن درباره
Age	سن
Algebra	جبر
Allow	اجازه دادن
Almost	تقریباً

Among (prep)	میان - بین
Arrival	ورود - رسیدن
Assignment	تکلیف
At all (adv)	اصلا
At the end of	در پایان
Average	معدل - میانگین
Be careful about	مراقب چیزی بودن
Behave	رفتار کردن
Biology	زیست شناسی
Bridge	پل
Bright	درخشان - نورانی - باهوش
Case (n)	مورد - نمونه
Certain	خاص - مطمئن
Channel	کانال
Chemistry	شیمی
Choice	انتخاب
Choose	انتخاب کردن
Clause	جمله
Color ful	رنگارنگ
Comparison	مقایسه
Continue	ادامه دادن
Conversation	گفتگو - مکالمه
Cost	هزینه داشتن

Cross	عبور کردن
Daily	روزانه
Decide	تصمیم گرفتن
Dentist	دندانپزشک
Departure	ترک - خروج
Depressed	افسرده و ناراحت
Dialogue	گفتگو
Eagle	عقاب
Editor	ویراستار
Effect	تاثیر - اثر
End	پایان دادن
Except	به جز
Experiment(n,v)	آزمایش کردن
Explain	توضیح دادن
Expression	اصطلاح
Eyesight	بینایی
Famous	مشهور
Find out	متوجه شدن
Fix (v)	تعمیر کردن
Front (n)	جلو - جبهه
Function (n)	کار - نقش - عملکرد
Future	آینده
Geometry	هندسه

Get sb away from s.th	دور نگهداشتن کسی از چیزی
Glad	خشنود - خوشحال
Harmful	مضر
Harmless	بی خطر - بی ضرر
History	تاریخ
Holiday	تعطیلات
Housewife	خانم خانه دار
How often	هر چند وقت یکبار
Hurry	عجله
I see (exp)	که اینطور - می فهمم
Improve	بهبود بخشیدن
In fact	در واقع
Influence	تاثیر - اثر - اثر کردن
Interested in	علاقه مند به
Interesting	جالب
Idea	ایده
Jaguar	پلنگ
Kind	نوع
Library	کتابخانه
Math	ریاضیات
Member	عضو
Midnight	نیمه شب
Movie	فیلم

Music	موسیقی
Mark	نمره - علامت
No other way	هیچ راه دیگری
Observation	مشاهده
Offer	پیشنهاد دادن
Once (a week)	یکبار در هفته
Out at work	سرکار
Period	دوره - مدت
Physical education	ورزش - تربیت بدنی
Pick	چیدن
Plenty (of)	تعداد یا مقدار زیادی
Powerful	قوی - قدرتمند
Practice	تمرین
Present	هدیه
Pressure	فشار
Probably	احتمالا - شاید
Program	برنامه
Quite	کاملا - نسبتا
Recent	اخیرا
Relax	استراحت کردن
Remember	به یاد آوردن
Research	تحقیق
Rest	استراحت کردن

Set (n)	دستگاه
Simply(adv)	به سادگی
Single(adj)	تک - منفرد
Single ticket	بلیط یکطرفه
Skill	مهارت
Sparrow	گنجشک
Sport	ورزش
Stay	ماندن
Struggle	مبارزه - کشمکش
Successfull	با موفقیت
Suggest	پیشنهاد کردن
Sweet	شیرینی
Such as	مثل - از قبیل
Theater	تئاتر
Theology	معلومات دینی - خداشناسی
Therefor	بنابراین
Time table	جدول زمانی
Type	نوع
Take a test	امتحان دادن
Unusual	غیر عادی
Viewer	بیننده
Weak	ضعیف
Wet	خیس - مرطوب

Wonder ful	شگفت انگیز - فوق العاده
Worried about (adj)	نگران درباره
Already	تا حالا - پس از این - قبلا
As soon as	به محض اینکه
Ashamed (of)	شرمنده - شرمسار
Avoid	خودداری کردن - دوری کردن
Blind	کور - نابینا
Clerk	کارمند
Correctly	به درستی
Cure	معالجه - درمان
Dangerous	خطرناک
Degree	درجه
Discussion	بحث و بررسی
Dislike	دوست نداشتن
Driving test	امتحان رانندگی
Educate	آموزش دادن - تعلیم و تربیت کردن
Education	تحصیلات - آموزش و پرورش
Employ	استخدام کردن
End	پایان - سرانجام - عاقبت
Enjoy	لذت بردن
Examine	بررسی کردن - معاینه کردن
Fact	واقعی

Fashionable	متداول - مرسوم - مد
Fill	پر کردن
Finally	نهایتاً
Fit	مناسب - مجهز کردن
Flight	پرواز
Forbid	ممنوع کردن
Free	آزاد - رایگان
Goal	هدف - قصد
Government	دولت
Go on	ادامه دادن
Honest	صادق - درست کار
However	با این حال
Hurt	صدمه زدن - اذیت کردن
Imagine	تصور کردن - تجسم کردن
In other words	به عبارت دیگر
Insist (on)	پافشاری و اصرار کردن بر
Keep on	ادامه دادن به
Lie	دروغ گفتن - دراز کشیدن
Low (adj)	پست - سطح پایین
Mark	نمره
Means	وسیله - روش
Miss	از دست دادن
Modern	مدرن - امروزی

Nation	ملت - کشور
Necessary	لازم - ضروری
On time	سر وقت - به موقع
Passenger	مسافر
Perfect	عالی - مناسب
Plan	طرح - برنامه - نقشه
Possible	ممکن
Prefer	ترجیح دادن
Prepare	آماده کردن
Produce	تولید کردن
Purpose	هدف - قصد
Rapid	سریع
Realize	فهمیدن - متوجه شدن
Really	واقعی
Refuse	رد کردن - امتناع کردن
Repair	تعمیر کردن
Result	نتیجه
Role	نقش
Rubbish	آشغال - زباله
Risk	خطر کردن
Service	خدمات - سرویس
Show	نمایش
Silly	احمق - احمقانه

Society	جامعه
Solve	حل کردن
Stand in line	در صف ایستادن
Stupid	کودن - احمقانه
Suitable	مناسب
Take away from	دور کردن از
Useful	مفید - سودمند
Value	ارزش
Whether	آیا - چه
Whether Or (conj)	چه ... چه
Accept	قبول کردن - پذیرفتن
Ability	توانایی
Amount	مقدار
Asleep	خوابیده - خفته
Afraid	نگران - ترسیده
Bar	قالب
Basis	پایه - مبنا - اساس
Believe	باور داشتن - ایمان داشتن
Borrow	قرض گرفتن
Brain	مغز
Briefly	به طور خلاصه
Call up	تلفن کردن
Chemical	شیمیایی

Coin	سکه
Conscious	هوشیار – آگاه
Depend	وابسته بودن
Details	جزئیات
Dead	مرده
Emotional	عاطفی – احساسی
Engine	متور
Enter	وارد کردن – وارد شدن به
Even	ثابت – یکنواخت
Event	رویداد – واقعه
Exist	وجود داشتن
Existence	وجود – حیات
Explain	توضیح دادن
Explanation	توضیح
Foreigner	فرد خارجی
Forest	جنگل
Forget	فراموش کردن
Feeling	احساس
Guidance	راهنمایی – هدایت
Guide	راهنمایی کردن
Hobby	سرگرمی
Hear about	خبر دار شدن از
Illness	بیماری

Influence	اثر کردن بر
Information	اطلاعات
Less	کمتر
Look after	مراقبت کردن از
Look at	نگاه کردن به
Look for	جستجو کردن به دنبال
Look like	شبیه بودن به
Look up	نگاه کردن
Lose	از دست دادن - گم کردن
Loss	ضرر و زیان - خسارت - از دست دادن
Memory	حافظه
Mental	روحي روانی - ذهني
Migrate	مهاجرت کردن
Mistake	اشتباه
Mind	ذهن - فکر
Object	شی
Occur	رخ دادن
Once	یکبار
Or so	حدوداً
Over and over (again)	بارها و بارها
Over learn	مطالعه و تکرار کردن
Pace	سرعت

Painful	دردناک – غمگین
Photographic	تصویری
Physical	جسمانی
Pick up	برداشتن
Planet	سیاره
Poem	شعر
Psychologist	روان شناس
Put on	پوشیدن
Question	سوال کردن
Reason	دلیل
Recall	به دلیل آوردن
Remember	به یاد آوردن
Responsible	پاسخگو – مسئول
Scene	صحنه – منظره
Search	جستجو کردن
Seem	به نظر رسیدن
Similar	شبيه
Slow down	کند شدن – کم کردن سرعت
Stick in mind	ماندن در ذهن
Strong	قوی
Take off	بلند شدن هواپیما
Take place	اتفاق افتادن – صورت گرفتن
Through	از میان – از طریق

Thus	بنابراین
Turn down	کم کردن
Turn off	خاموش کردن
Turn on	روشن کردن
Turn up	زیاد کردن
Wake up	بیدار شدن – بیدار کردن
Weak	ضعیف
Yet	هنوز – تا کنون – با این حال
Advise	توصیه – نصیحت کردن
And so on	و غیره
Athlete	قهرمان ورزشی
Attract	جذب کردن
Award	اعطا کردن
Bar	قالب – تکه
Basically	اساساً – اصولاً
Bathroom	حمام
Bottom	ته – کف
Bring	آوردن
Bring together	گردهم آوردن
Bronze	برنز
Celebrate	جشن گرفتن
Celebration	جشن
Clearly	به روشنی

Committee	کمیته - ستاد
Compete	رقابت کردن - مسابقه دادن
Competition	مسابقه - رقابت
Consist of	تشکیل شده از
Control	کنترل کردن
Cover	پوشاندن
Cycle	دوچرخه سواری
Decide	تصمیم گرفتن
Depth	عمق
Destroy	ویران کننده
Draw	کشیدن - رسم کردن
Encourage	تشویق کردن
Envelope	پاکت نامه
Expect	توقع داشتن - انتظار داشتن
Floor	کف زمین - طبقه
Force	مجبور کردن
Fortune	شانس - اقبال - پول هنگفت
Friendship	دوستی
Get to	رفتن به - رسیدن به
Give out	ساطع کردن
Great	بزرگ - عالی - مهم
Greece	یونان
Heat	گرما

Height	ارتفاع - قد
High	مرتفع
Hold	برگزار کردن - برپا کردن - نگهداشتن
Immediately	فورا - بلافاصله
Individual	فردی - انفرادی
Include	شامل شدن
Instruction	دستوالعمل
International	بین المللی
Lake	دریاچه
Length	طولانی - دراز
Measure	اندازه گرفتن
Meeting	جلسه
Operate	عمل کردن - کار کردن
Orally	بطور شفاهی
Order	دستور دادن - سفارش دادن
Organize	سازمان دادن - ترتیب دادن
Pair	جفت
Part	نقش
Permit	اجازه دادن
Place	قرار دادن - محل
Plain	دشت - صحرا
Quickly	به سرعت

Receive	دریافت کردن
Religious	مذهبی
Season	فصل
Serious	جدی - شدید
Shelf	قفسه
Shopkeeper	مغازه دار
Silently	در سکوت - به آرامی
Silver	نقره
Site	جا - مکان
Snow - covered	پوشیده از برف
So far	تا به حال
Take part (in sth)	شرکت کردن در چیزی
Track and field	دو و میدانی
Transportation	حمل و نقل - وسایل حمل و نقل
Weekly	هفتگی
While	در حالی که
Wide	وسیع - پهن
Width	پهنا
Win	برنده شدن - بردن
Would like	میل داشتن
Wrestler	کشتی گیر
Wrestle	کشتی گرفتن
Wrestling	ورزش کشتی

Account	حساب
Actually	در واقع - در حقیقت
Afraid	ترسیده - نگران
Amused	سرگرم
Amusing	سرگرم کننده - بامزه
Apart	دور - جدا
Appear	به نظر رسیدن - ظاهر شدن
At all	ابداً - اصلاً
Be born	متولد شدن - بوجود آمدن
Be made up of	ساخته شده از
Behind	پشت
Bored	کسل - خسته
By that time	تا آن زمان
Call out	فریاد زدن
Carpet	فرش
Common	عادی - رایج - معمولی
Confused	گیج
Cotton	پنبه - کتان
Each other	به همدیگر - همدیگر را
Egypt	مصر
Excited	هیجان زده
Fast	روزه گرفتن
Fear	ترس - وحشت

For a while	برای مدت کوتاهی
Frightened	ترسیده – وحشت زده
Greeting	سلام و احوالپرسی
Habit	عادت
Hard – working	سخت کوش
Instead	در عوض
Invent	اختراع کردن
Involve	شامل شدن – درگیر کردن
Invention	اختراع
Jump	پریدن
Long ago	مدت ها قبل
Manage	مدیریت کردن
Meal	غذا – وعده غذایی
Mean	معنی دادن
North	شمال
Of course	البته
Pick up	برداشتن – بلند کردن
Plant	گیاه
Result	نتیجه
Secret	راز – سر
Set (v)	غروب کردن
Sheet	ورقه – برگه کاغذ
Shocked	شوکه شدن

Shout	فریاد زدن
Smell	بو دادن - بوییدن
South	جنوب
Surprised	متعجب
Taste (v/n)	مزه - مزه دادن - چشیدن
Thaht's why	به همین دلیل
Thin	لاغر - نازک
Voice	صدا
Whenever	هرگاه - هر وقت
While	در صورتیکه - هنگامی که - مدت کوتاهی
Wire	سیم
Wonderful	شگفت انگیز - عالی
Action	اقدام - عمل
Activity	فعالیت
Airline	خط هوایی
Airport	فرودگاه
Art	هنر
Aspect (n)	جنبه - منظر
At the same time	در همان زمان
Available	در دسترس - موجود
Block	بلوک
Bridge	پل

By means of	به وسیله ی
Capacity	ظرفیت
Catch	گرفتن
Central	مرکزی
Chemist	داروساز - شیمی دان
Come in	در دسترس بودن
Constantly	دائما
Deny	حاشا کردن - انکار کردن
Design	طرح - طراحی کردن
Directions	جهت - مسیر - دستورالعمل
Disable	معلول - ناتوان
Drug	دارو
Endeavor	سعی - تلاش
Entertainment	سرگرمی - تفریح
Exactly	دقیقا
Feed	تغذیه کردن - تامین کردن
Field (n)	رشته - زمینه
Fog	مه
Foggy	مه آلود
Forbid	ممنوع کردن
Furthermore	علاوه بر این
Get to	رفتن به - رسیدن به
Giant	غول پیکر - عظیم الجثه - بزرگ

Handle	سروکار داشتن - از عهده بر آمدن
Impolite	بی ادب
Importance	اهمیت
In addition to	علاوه بر - به علاوه ی
Influence	تاثیر گذاشتن
Inform	اطلاع دادن به
Injure	مجروح کردن
Mars	مریخ
Medicine	دارو - پزشکی
On your left	سمت چپ
Orbit	چرخیدن
Otherwise	در غیر این صورت
Perform	انجام دادن - اجرا کردن
Pilot	خلبان
Pocket -sized	اندازه جیبی
Power	نیرو
Process	پردازش کردن
Program	برنامه - برنامه ریزی کردن
Programmable	قابل برنامه ریزی
Project	پروژه
Properly	بطور درست و مناسب
Publish	چاپ و منتشر کردن

Raise	بالا بردن – افزایش دادن – پرورش دادن
Receive	دریافت کردن
Research	تحقیق – تحقیق کردن
Right – hand side	سمت راست
Scientific	علمی
Seat	صندلی
Series	سری
Shut	بستن
Skill	مهارت
Spacecraft	سفینه فضایی
Straight	مستقیم – صاف
Subject	موضوع
Success	موفقیت
Superhuman	فوق بشری
Switch	تغییر دادن – تعویض کردن
Separate	جدا – مجزا
Take an exam	امتحان دادن
Task	وظیفه – کار
Tiger	ببر
Tool	ابزار – وسیله
Topic	موضوع
Tower	برج

Turning	پیچ - عطف - انحراف
Wind power	نیروی باد
bend	خم کردن
compare	مقایسه کردن
confidence	اعتماد
cue	راهنمایی - الگو - سرنخ
define	توضیح دادن
definition	توضیح - تعریف
distract	گیج کردن - حواس پرت کردن
disturb	بر هم زدن - مختل کردن
efficiently	موثر - کارا
flexible	انعطاف پذیر
fuel	سوخت
lung	ریه - شش
nutrient	ماده مغذی
proportion	نسبت - تناسب
protect	محافظت
quality	کیفیت
regularly	به طور منظم
release	آزاد کردن
rely	وابسته بودن
statement	بیانیه - حکم
stretch	بسط دادن - طولانی کردن

vessel	رگ
victory	پیروزی
anxious	نگران - دلواپسی
attribute	صفت - ویژگی - نسبت دادن
aware	آگاه - مطلع
background	زمینه - سابقه - پیش زمینه
classify	طبقه بندی کردن - مرتب کردن
communicate	برقراری ارتباط
compose	سرودن - ساختن - درست کردن
contact	تماس - اتصال
content	محتویات
continuously	پیوسته - به طور مداوم
convey	رساندن - بیان کردن
embarrassment	شرم - خجالت
emphasize	تاکید کردن - تأیید کردن
explicit	واضح - روشن - صریح
expression	بیان
firmly	به طور محکم - به طور قاطع
generalize	تعمیم دادن - عمومی کردن
gesture	ژست - حرکت - حرکت دست و سر
humor	طنز - شوخی
implicit	ضمنی - مجازی
involve	گرفتار کردن - پیچیده شدن

nervousness	عصبانیت - نگرانی
occasion	مناسبت - فرصت
promotion	ترویج - ارتقا
atmosphere	جو - فضا
audience	شنوندگان - حضار
climate	آب و هوا - اقلیم
concerned	دلواپسی - نگرانی - علاقمند
condition	وضعیت - موقعیت
environment	محیط
extinction	انقراض - نابودی
global	جهانی - سراسری
issue	موضوع
mainly	عمدتاً
particular	خاص - ویژه
recognize	شناختن - تشخیص دادن
recycle	بازیافت
region	منطقه
speculate	اندیشیدن - تفکر کردن
surrounding	اطراف - محیط
temperature	دما - درجه حرارت
trap	تله - دام - فریب دادن
agriculture	کشاورزی
assume	پنداشتن - فرض کردن

core	هسته
crust	پوسته
earthquake	زمین لرزه
emergency	وضعیت اضطراری
estimate	تخمین زدن
float	غوطه ور ماندن
flood	سیل
forecast	پیش بینی
hypothesize	فرضیه دادن
instrument	وسیله
locate	تعیین محل کردن
layer	لایه
mantle	جبه
melt	ذوب شدن - آب شدن
overpass	پل هوایی
pacific	آرام
procedure	دستوالعمل
provide	تهیه کردن - فراهم کردن
rattle	تلق و تولوق کردن
reality	حقیقت
shake	لرزیدن - تکان خوردن
smoothly	به آرامی - به نرمی
survive	زنده ماندن

aid	کمک
connect	وصل کردن
develop	توسعه دادن
domestic	خانگی - اهلی
economical	مقرون به صرفه
exemplify	نمونه بودن - مثال آوردن
extreme	عجیب - شدید
hire	اجاره کردن - استخدام کردن
income	درآمد
industrialize	صنعتی کردن
irrelevant	بی ربط
labor	کار
manufacture	تولید کردن
prevent	مانع شدن
rural	روستایی
urban	شهری
vacation	تعطیلی - تعطیلات
willing	مشتاق - علاقه مند
artificial	مصنوعی
beyond	فرا تر
brief	مختصر
brilliant	باهوش
density	تراکم

era	دوره
explicit	واضح - روشن
feature	ویژگی
launch	آغاز کردن - فرستاده
leap	پرش
magnify	بزرگ کردن
mass	مجموعه - جرم
mission	ماموریت - وظیفه
vehicle	وسیله نقلیه
access	دسترسی
addictive	اعتیادآور
advertising	تبلیغات
attach	وصل کردن
charity	خیریه
communications	ارتباط
complex	پیچیده
concentrate	تمرکز کردن
contrast	تقابل
destination	مقصد
document	مدرک
frequently	اغلب
interchangeable	قابل جایگزینی
satellite	ماهواره - قمر

transfer	حمل - انتقال
achievement	موفقیت - دستاورد
annoy	آزردن - ناراحت کردن
apprentice	شاگرد - نوآموز - تازه کار
community	اجتماع
devote	اختصاص دادن
financial	مالی
genius	نبوغ
impression	اثر - تاثیر
inspiration	الهام
merely	به سادگی - فقط
official	کارمند - صاحب منصب
perspiration	تعرق - پشت کار - زحمت
poverty	فقر
sign	علامت
slum	محله فقیر نشین
talented	با استعداد
voluntary	داوطلبانه

زمان حال ساده: برای بیان کارهایی است که بطور تکراری انجام می شود.

.... + حالت ساده فعل + فاعل

I go to school every day.
They play football every evening.
Do they play football every evening?
She watches TV every night.
Does she watch TV every night?
Yes, she does. No, she does not.

زمان حال استمراری: برای بیان کارهایی است که همین حالا دارد انجام می شود.

am, is, are + فعل + ing + ... + now + فاعل

He is going home.
Is he going home?
Yes, he is. No, he is not.
They are washing their car.
I am doing my homework.

دارم - داریم -

داری - دارید -

دارد - دارند -

زمان حال کامل: برای بیان کارهایی است که قبلا انجام شده و اثر آنها مهم تر از زمان انجام آنها است.

(yet, just, since, for, recently, lately, times : عبارتند از)

have / has + P.P. + ... + فاعل

I have seen this film three times so far.
She hasn't left home yet.
He has written the letter since 9 o'clock.
Have you eaten your lunch?
Yes, I have. No, I have not.

ام - ایم -

ای - اید -

است - اند -

زمان حال کامل استمراری: برای بیان کارهایی است که از قبل شروع شده و هنوز تمام نشده است.

ing + فعل + have / has been + فاعل

It has been raining since this morning.
I have been working here since last week.

Have you been working here since last week?

زمان گذشته ساده: برای بیان کارهایی است که قبلاً انجام شده و تمام شده و در اینجا زمان انجام کار مهم تر است.

قید زمان گذشته + ... + زمان گذشته فعل + فاعل

We worked hard yesterday.

Did you work hard yesterday.

She went to Tehran last week.

Did she go to Tehran last week?

زمان گذشته استمراری: برای بیان استمرار کارهایی است که در زمان گذشته انجام شده و معمولاً با یک زمان گذشته ساده همراه است.

قید زمان گذشته + ... + ing + فعل + فاعل

I was writing a letter last night.

We were reading English yesterday.

While I was washing the dishes, she arrived.

I was washing the dishes when she arrived.

داشتیم - داشت

داشتید - داشتی

داشتند - داشت

زمان گذشته کامل: برای بیان کارهایی است که در زمان گذشته قبل از کار دیگری انجام شده و معمولاً با یک زمان گذشته ساده همراه است.

فاعل + had + P.P. + ...

They had left the station when I went there.

Had they left the station when you went there?

Yes, they had.

بودم - بودیم

بودی - بودید

بود - بودند

زمان گذشته کامل استمراری: برای بیان استمرار کارهایی است که در زمان گذشته انجام شده و طول زمان را هم بیان می کند.

فاعل + had been + فعل + ing + ...

I had been working for two hours before he came.

Had you been working for two hours before he came?

Before the war start, we had been living there for five years.

زمان آینده ساده: برای بیان کارهایی است که قرار است در آینده انجام شود.

قید زمان آینده + ... + حالت ساده فعل + **will** + فاعل

I will go to park tomorrow.

They will buy a house next week.

Will they buy a house next week?

Yes, they will.

No, they won't.

زمان آینده استمراری: برای بیان کارهایی است که قرار است در آینده انجام شود و از زمان دقیق انجام آن در آینده اطلاع داریم.

... + **ing** + فعل + **will be** + فاعل

We will be sitting for exam tomorrow at this time.

I will be driving to Tehran tomorrow at this time.

زمان آینده کامل: برای بیان کارهایی است که قرار است در زمان آینده قبل از کار دیگری انجام شود.

... + **P.P.** + **will have** + فاعل

I will have finished this book by Peter come back.

They will have written the letters before tomorrow.

Will they have written the letters before tomorrow?

زمان آینده کامل استمراری: برای بیان کارهایی است که در زمان مشخصی در آینده قرار است کامل شود.

... + **ing** + فعل + **will have been** + فاعل

By the time we get home, I will have been driving for three hours.

By the end of this week, we will have been working here for six months.

تبدیل جملات معلوم به مجهول

قید + مفعول + فعل + فاعل : جمله معلوم

قید + PP + مشتقات to be + نایب فاعل: جمله مجهول

- | | |
|------------------------|-------------------|
| 1. زمان حال ساده | am/is/are |
| 2. زمان گذشته ساده | was/were |
| 3. زمان آینده ساده | will be |
| 4. زمان حال استمراری | (am/is/are) being |
| 5. زمان گذشته استمراری | (was/were) being |
| 6. زمان حال کامل | (have/has) been |
| 7. زمان گذشته کامل | had been |
| 8. زمان آینده کامل | will have been |

- 1- She sees me every day.
- 1- I am seen every day.
- 2- Sona wrote a letter yesterday.
- 2- A letter was written yesterday.
- 3- I will clean the window tomorrow.
- 3- The window will be cleaned tomorrow.
- 4- They are painting the wall.
- 4- The wall is being painted.
- 5- She was washing the kitchen.
- 5- The kitchen was being washed.
- 6- He has broken the glass.
- 6- The glass has been broken.
- 7- We had bought some books for school.
- 7- Some books had been bought for the school.
- 8- He will have bought a new car by 2012.
- 8- A new car will have been bought by 2012.

صفات

صفت مطلق/متساوی: قبل از اسم می آید و برای بیان خصوصیات دو چیز است که دارای کیفیت مساوی هستند.

as + صفت + as

This table is **as big as** that chair.

This car is **as expensive as** that house.

not so + صفت + as

Today is not so warm as yesterday.

اسامی کیفی در حالت مقایسه در غالب زیر می آیند:

Age, height, price, style, color, length, size, weight...

the same + اسم + as

This chair is **the same color as** that bike.

Mary is **the same age as** her friend.

به ساختار های زیر توجه کنید:

Fresh fruit cost **twice as much as** canned fruit.

We eat **twenty times as much sugar as** we did in 1800.

We have **half as many as** we need.

صفت تفصیلی (تر): برای بیان خصوصیات دو چیز است که دارای کیفیت متفاوت هستند.

er + صفت یک سیلابی

tall بلند taller بلند تر

big بزرگ bigger بزرگتر

This tree is **taller** than that tree.

more + صفت چند سیلابی

beautiful زیبا more beautiful زیباتر

This house is **more beautiful** than that one.

صفت عالی (ترین): برای بیان خصوصیات بیش از دو چیز است که دارای کیفیت متفاوت هستند.

The + صفت یک سیلابی + est

fat چاق the fattest چاق ترین

He is **the fattest** student in the class.

The most + صفت چند سیلابی

expensive گران the most expensive گرانترین

This is the **most expensive** car here.

به جدول زیر توجه کنید:

صفت عالی (ترین)	صفت تفضیلی (تر)	صفت مطلق/متساوی
The best	better	Good/ well
The worst	worse	Bad/ ill
The least	less	little
The most	more	Much/ many
The farthest The furthest	Farther further	far

جملات شرطی

❖ جملات شرطی نوع اول

...+ حالت ساده فعل + will/can/may + فاعل + , زمان حال ساده + فاعل + If

If Mary studies hard, she will/can/may pass the exam.

If you go to the station, you will/can/may see your friend.

If you would like to come, I will get a ticket for you. (میل داشتن)

❖ جملات شرطی نوع دوم

...+ حالت ساده فعل + would/could/might + فاعل + , زمان گذشته ساده + فاعل + If

If Mary studied hard, she would/could/might pass the exam.

If you went to the station, you would/could/might see your friend.

❖ جملات شرطی نوع سوم

...+ pp + (would/could/might) have + فاعل + , زمان گذشته کامل + فاعل + If

If Mary had studied hard, she would/could/might have passed the exam.

If you had gone to the station, you would/could/might have seen your friend.

If he had run all the way, he would have gotten there in time.

If I had known of your arrival, I would have met you.

If he had taken my advice, he would be a rich man now.

- در جملات شرطی نوع دوم فعل to be برای تمام ضمایر تبدیل به were میشود به عبارت دیگر در جملات شرطی نوع دوم was نداریم.

If I were a doctor, I would help him.

If today were off, we would go shopping.

- اگر در جملات شرطی were, had و should داشته باشیم به صورت زیر عمل می کنیم:

~~If~~ I were rich, I would help him.

Were I rich, I would help him.

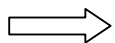
~~If~~ Jack had come, we....

Had Jack come, we

~~If~~ they should help, we ...

Should they help, we ...

Unless = if not



Unless it rains, we will go shopping.

به موارد زیر توجه کنید:

If we heat water, it ~~will~~ changes into steam.

If he should come, give this book to him.

Should در این جمله شک و تردید را می رساند

If you say 'Yes', I say 'No'.

Relative pronouns

ضمایر موصولی

Who که او / که آنها- انسان- حالت فاعلی

Whom که او را / که آنها را- انسان- حالت مفعولی

Which که آن / که آن را / که آنها / که آنها را- غیر انسان- حالت فاعلی و مفعولی

Whose که مال او / که مال آنها / که مال آن- انسان- غیر انسان- حالت ملکی

Where جایی که- مکان

The boy **who** is coming is my friend.
 The girls **who** are dancing are my friends.
 The man **whom** you saw last night is my brother.
 The boys **whom** you met yesterday are in my class.
 The dog **which** is running is mine.
 The cars **which** you saw are ours.
 The girl **whose** bag is red is my friend Son.
 The table **whose** leg is broken is in the yard.
 The school **where** we study is big.

تبدیل جملات نقل قول مستقیم به غیر مستقیم

Direct speech & indirect speech

▪ جملات خبری:

He said to me, "Eli goes to school".
 He told me **that** Eli went to school.
 She said, "I can drive my car".
 She said that she could drive her car.

▪ جملات امری / نهی:

The teacher said to me, "Write your name"
 The teacher told me to write my name.
 He said to the drivers, "don't park your cars here"
 He told the drivers not to park their cars there.

▪ جملات پرسشی:

He asked Anna, "What time will you come back?"
 He asked Anna what time she would come back.
 Jack asked me, "what time is it?"
 Jack asked me what time it was.
 She asked me, "Can the pilots speak English?"
 She asked me if/whether the pilots could speak English.

this → that

tonight → that night

these → those

today → that day

here → there

tomorrow → the next day

ago → before

Yesterday → the day before

Now → then

Much, many, few, a few, little, a little, a lot of, a great deal of.....

Few/ a few: کمی /یه کمی- برای اسامی قابل شمارش- با اسم و فعل جمع می آیند.
Little/a little: کمی /یه کمی- برای اسامی غیر قابل شمارش- با اسم و فعل مفرد می آیند.
A lot of: مقدار زیادی- برای اسامی قابل شمارش- با اسم و فعل جمع و برای اسامی غیر قابل شمارش- با اسم و فعل مفرد می آید.
Many: مقدار زیادی- برای اسامی قابل شمارش- با فعل جمع می آید.
Much: برای اسامی غیر قابل شمارش- با فعل مفرد می آید.

- I have a few friends.
- There are a few books on the table.
- There is only a little milk in the bottle.
- There are a lot of cars in the street.
- There is a lot of bread in the basket.
- He didn't eat much fruit.
- I don't have many friends here.
- She doesn't have much money.

Neither/ either/ so/ too

neither & either: در جملات منفی می آیند.



فاعل + فعل کمکی مثبت + **neither** + **and** , جمله منفی اول

Alex can't drive a car, and neither can I.
Mary shouldn't go there, and neither should you.

either + فعل کمکی منفی + فاعل + **and** , جمله منفی اول

Alex can't drive a car, and I can't either.
Mary shouldn't go there, and you shouldn't either.

so & too: در جملات مثبت می آیند

فاعل + فعل کمکی مثبت + **so** + **and** , جمله مثبت اول

Alex can drive a car, and so can I.
Mary should go there, and so should you.
⇒ Sara works hard, and so does her sister.

too + فعل کمکی مثبت + فاعل + and, جمله مثبت اول

Alex can drive a car, and I can too.
Mary should go there, and you should too.
Sara works hard, and her sister does too.
She went to park, and I did too.

به کاربرد کلمات زیر توجه کنید

Too/ so/ such a, an/ enough/ very

.... + too + adj + (for sb) + to + V +

This tea is too hot (for me) to drink.
Today is too hot for Sona to wear a coat.

← جمله مثبت / معنی منفی

....+ so + adj + that + مثبت / جمله منفی

This problem is so difficult that I can't solve it.
This movie is so exciting that we want to watch it again.

So + much/ many/ little/ few

There is so much food in the refrigerator.

.... + such (a/an) + (adj) + N + that +...

She is such a polite girl that everybody likes her.
It was such an exciting book that I read it completely.
It was such good news that I told them immediately.
Have you ever seen such a thing?

... + enough + N + ...

... + adj + enough + ...

She has enough money to buy that book. (N)
He is strong enough to lift this box. (adj)

... + very + adj + ...

I am very happy to hear that.
He is very clever.

فاعل + be used to + V + ing + ...

← عادت کنونی

He is used to smoking cigarette.
I am used to reading newspaper before I go to bed.

... + حالت ساده فعل + used to + فاعل

← عادت ترک شده

He used to smoke cigarette when he was young.
She used to smoke, but she no longer does so.

No longer به معنی «دیگر» بوده و جمله را منفی می کند

قوانین در مورد I wish

در زمان حال فعل I wish گذشته می آید:

I wish I had her phone number now.

برای زمان گذشته و گذشته کامل فعل I wish گذشته کامل می آید:

I wish we had left there earlier yesterday.

در زمان آینده فعل I wish آینده در گذشته می آید:

I wish it would rain.

I wish you wouldn't make so many noises.

نکته: فعل to be در I wish برای تمام ضمایر تبدیل به were می شود.

I wish today were off.

I wish I were a doctor.

If only مثل I wish است و بیشتر برای بیان تاسف بکار می رود.

If only he didn't drive so fast.

If only the rain would stop.

As if / as thought/ it's time هم مثل I wish هستند.

It's time we went.

قوانین در مورد حرف تعریف the :

- ❖ اگر کلمه ای برای دومین بار در جمله تکرار شود the می گیرد:
I bought a book; the book I bought is about war.
- ❖ قبل از اسامی قاره ها، کشورها، ایالات، استانها، شهرها... the نمی آید.
I live in Iran.

نکته: ولی بعد از اسامی ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، جزایر دومینیکن ... the می آید

They live in the Great Britain.

- ❖ بعد از اسامی اقیانوسها، دریاها، رودها، کوه ها، جزایر، خلیج ها... the می آید.
The Atlantic Ocean
The Caspian Sea
The Alps

- ❖ قبل از اسامی تک مثل خورشید، ماه، بهشت و جهنم the می آید
The moon is beautiful.
The sun rises every day.

- ❖ قبل از دو صفت تفضیلی the می آید
The bigger the box, the heavier it will be.
The more, the better.

❖ به موارد زیر توجه کنید:

The most interesting
The first / the second/ the third...
The opera/ the concert/ the theater/ the cinema
In the morning/ in the afternoon/ in the evening
All the students
All over the world
The teacher/ the professor
Gold is precious but: The gold which is found in Iran is precious.
He speaks English but: He speaks the English language.

Negation

قوانین در مورد منفی کردن جملات:

It is a book.

It is not a book.

He has a book.

He does not have a book. _____

has → have

She bought something.

She did not buy anything. _____

some → any

I have my lunch.

I do not have my lunch.

She has already left the class.

She has not left the class yet. _____

already → yet

He still works here.

He does not work here anymore.

still → anymore

Let's go home.

Let's not go home.

Open the door.

Don't open the door.



Would you please open the door?

Would you please not open the door?

Would you mind closing the window?

Would you mind not closing the window?

Tag ending/ question tag

Mary can speak English, can't she?

Marta isn't absent today, is she?

They could practice yesterday, couldn't they?

The women help in the farm, don't they?

I am teaching English, aren't I?

Open the door please, will you?

Let's speak English, shall we?

in / on / at / by / with / ...

قوانین در مورد حروف اضافه

به موارد زیر توجه کنید:

In:

in January

in the afternoon

in the morning

in order to

in spite of

interested in

in 1980

in Iran/Tehran

in ink

in my presence

in the end

believe in

in summer

in the sky

in my absence

in front of

fall in love with

On:

on my birthday

on bicycle

on time

depend on

rely on

on vacation

on Friday

on my vacation

on the contrary

based on

concentrate on

on the phone

on foot

on the whole

insist on

spend on

congratulate on

on business

At:

at ten o'clock

at sunset

at full speed

at war/peace

smile at

at night

at Christmas

at the table

at dawn

look at

at play

at first

at the door

at sunrise

laugh at

By: (mostly for transportation)

by walk
by my watch
by the sea
by bus

by mistake
by heart
by night
by tomorrow

by chance
by check
by the air
by the way

With: (mostly for tools)

with spoon
with white hair
satisfied with
trouble with
in accordance with

with his friend
with blue eyes
happy with
angry with
fall in love with

with eye/ear
with pleasure
wrong with
covered with
stay/keep in touch with

To:

lead to
grateful to
listen to
owing to

belong to
apologize to
related to
send to

complain to
next to
invite to
introduce to

For:

apply for a job
wait for
be used for

search for
sorry for

ask for
pay for

From:

away from
escape from
protect from

absent from
import from
far from

borrow from
prevent from
different from

Of:

proud of
founded of
in front of
in need of

shy of
instead of
in search of

ashamed of
in spite of
at the end of

توجه: این افعال بدون حرف اضافه می آیند

to answer (...answer this question)
to ask (... he asked me...)
to reach
to go abroad
to go home
to defend
to obey

to attend a place
to approach
to allow
to marry
to affect
to enter
to consult

andboth

My pen and book both have been lost.

both.....and

Both my pen and book have been lost.

either.....or

She plays either tennis or golf.

nether.....nor

Neither the driver nor the passengers knew what had happened.

whether.....or

Whether you teach or your friend, it makes no difference.

not only.....but also

She speaks not only French but also English.

NO/ Not

He has no money, no friend. (...no + N....)

Peter has no black car. (...no + adj + N...)

I have no more money. (...no + comparative adj ...)

Not + (much – many – any – enough)

There is not any paper on the desk.

Would you please not open the door?

Would you mind not opening the door?

Not much time / not many girls / not enough chairs / not often / not now/ not yet

Not many girls were there in the party.

Among / Between

The soldiers divided the food among themselves.

His car is between two trees.

Each other/ one another

These two students help each other.

Those three students help one another.

Until / till / as far as

He studied until/till morning. (به معنی "تا" برای زمان)
She walked as far as her home. (به معنی "تا" برای مکان)

Affect / effect

His job has affected badly on his study. (Verb)
The patient felt the effects of the medicine immediately. (Noun)

Advise / advice

I advised him to continue his study abroad.
My advice didn't work.

Beside / besides

He sat beside me. (کنار)
A man besides his friends went into the club. (بعلاوه)

Leave / forget

I have left my bag at home. (فراموش کردن چیزی در جایی)
She always forgets my phone number. (فراموش کردن چیزی در ذهن)

Pour / spill (pour → intentionally) , (spill → unintentionally)

She poured the tea into the cup. (ریختن عمدی/ارادی)
She spilt/spilled the milk on her new T-shirt. (ریختن غیر عمدی/غیر ارادی)

So that + N / so as + V

Please be quiet so that the baby can sleep. (N)
I went there so as to see him. (V)
I came here quietly so as not to wake the child. (V)

Remember / remind

I try to remember his name. (به خاطر سپردن)
Please remind me to take my pill. (یاد آوری کردن)

Neither/ either

Neither of these two books is mine.

(هیچ کدام)

Either of those two students is ready to answer.

(هر دوتای)

Rather/ fairly

She is rather angry.

(صفت منفی)

She is fairly beautiful.

(صفت مثبت)

Number/ amount

A large/ small number of students from other countries attended state university.

A large/ small amount of rain is expected tomorrow.

In / into

The money is in the drawer.

He threw the money into the drawer.

Bath / bathe

I will have a hot bath and go to bed.

(N)

(نشستن / حمام)

Bathe your eyes with hot water.

(V)

(نشستن)

Cloth / clothe

I need a cloth to clean the table.

(N)

(تکه پارچه)

Can you please bathe and clothe the baby?

(V)

(لباس پوشاندن)

Lie, lay, rise, raise, sit, set

Lie – rise – sit intransitive verbs

Lay – raise – set transitive verbs

The cat always lies in front of the fire place.

(دراز کشیدن)

He always lays his bag on the table.

(قرار دادن)

The sun rises in the east.

(بالا رفتن)

She raised her hand to ask a question.

(بالا بردن)

He sits at his desk.

(نشستن)

He set the book on the desk.

(قرار دادن / چیدن)

روش وصل کردن دو جمله به هم. (جملات اسمی)

اگر بخواهیم یک جمله خبری را به عنوان مفعول یک جمله ناقص بکار ببریم باید از **that** استفاده کنیم:

I think ...

John is a doctor.

I think that John is a doctor.

اگر بخواهیم یک جمله پرسشی را به عنوان مفعول یک جمله ناقص بکار ببریم دو حالت پیش می آید:

❖ جمله پرسشی با کلمه پرسشی شروع می شود:

I want to know...

What time is it? → I want to know what time it is.

Mother wants to know....

Where did you go last night? → Mother wants to know where you went last night.

❖ جمله پرسشی با فعل کمکی شروع می شود:

I want to know.....

Is Jack a student? → I want to know if/ whether Jack is a student.

قوانین دو فعل

قید زمان + قید مکان + قید حالت + مفعول غیر شخص + مفعول شخص + فعل اصلی + قید تکرار + فعل کمکی + فاعل

افعال کمکی: بعد از افعال کمکی فعل بعدی بصورت ساده می آید

Am, is, are, was, were, can, could, will, would, may, might, shall, should, must, have, has, had, ought to ...

قیدهای تکرار:

Often, usually, never, always, sometimes, occasionally, seldom, rarely, scarcely....

❖ اگر در یک جمله دو فعل بیاید، فعل دوم **to** می گیرد:

I want to buy a new bag

They have decided to change their house.

Enjoy	finish	avoid	risk
Imagine	mind	consider	keep
Dislike	deny	stop	appreciate
Admit	fancy	forbid	succeed
Omit	propose	suppose	pretend
Attempt	continue	escape	excuse
Intend	get through	be busy	be worth
Feel like	look forward to	be/get accustomed to	

I enjoy watching TV.

Would you mind closing the door?

Keep doing good jobs.

Sona is busy washing the dishes.

I look forward to hearing from you as soon as possible.

You will soon get used to standing in line/ queue.

{	It's no use	It's no use going there, it's too late.
	It's no good	It's no good laughing at strangers.
	Can't resist	
	Can't stand	
	Can't help	

❖ در ساختار زیر فعل بعد از to be بصورت مصدر با to می آید:

It is + adj + (for sb) + to + V

It is important for me to study English.

It is essential to stand in line.

It is + adj + that + sb + to فعل ساده بدون / سوم شخص s

I felt that it was important that John write to his family as soon as possible.

❖ بعد از حروف اضافه، بجز to فعل بعدی -ing میگیرد:

For, of, before, after, in, on, at, without....

Before using the machine read the instruction manual.

❖ بعد از افعال با حرف اضافه فعل بعدی -ing- میگیرد:

Interested in , insist on , fond of , think of , count on , tired of

We are tired of sitting here.

I am fond of reading story books.

❖ بعد از افعال حسی فعل بعدی می تواند هم بصورت ساده یا با -ing- بیاید:

See, watch, hear, notice, seem, feel, taste

I saw him lock the door.

I saw him locking the door.

I heard him tell his class what to do in case of fire.

(من دستوراتی را که او داد شنیدم)

I heard him telling his class what to do in case of fire.

(روشن نیست که من تمام دستورات را شنیده ام یا فقط قسمتی از آن را)

به موارد زیر توجه کنید:

I think that it will rain.

I thought that it would rain.

He sees that he has made a mistake.

He saw that he had made a mistake.

He has done all that is necessary.

He had done all that was necessary.

He wants to go to London.

He wanted to go to London.

I hope that he will have finished before we get back.

I hoped that he would have finished before we got back.

وجه وصفی

V + ing + , فاعل +

Entering the school, I saw my friend.

(هر دو کار هم زمان انجام شده است)

Passing the street, she met her friend.

Having + PP + , فاعل +

Having written the letter, he posted it.

(اول یک کار انجام شده، سپس کار بعدی)

Having done her homework, she went to bed.

رابطه فاعل و فعل

بعد از ضمائر نامعین فعل مفرد می آید:

Somebody	someone	something
Anybody	anyone	anything
Nobody	no one	nothing
Everybody	every one	every thing

Listen! Somebody is knocking at the door.

Nobody has listened to music.

Everybody is OK.

How is everybody?

بعد از کلمات زیر فعل مفرد می آید:

Audience, class, committee, faculty, family, group, public, staff, team

This class is active.

Committee wants to change its chairman.

بعد از کلمات زیر اسم جمع و فعل مفرد می آید:

one of/ either of/ neither of

One of my friends is a teacher.

Neither of them is here.

بعد از کلمات زیر فعل جمع می آید:

Both, few, a few, man, some, several, those, these, people, the rest

Both of them are here.

People are shocked with the news.

به موارد زیر توجه کنید:

The number of students is playing now.

A number of students are playing now.

- { 1000 miles is a long distance.
- { Mathematics is not very difficult lesson.
- { There are glasses on the table.

There is a pair of glasses on the table.

There are two pairs of glasses on the table.

causative

وجه سببی

(برای بیان جملاتی بکار میرود که گوینده خود کار را انجام نمی دهد، بلکه باعث می شود کس دیگری آن کار را انجام دهد)

زمان سوم فعل + مفعول شی + have/ has/ get + فاعل

I had my car repaired last week.
We will get our house painted next month.
I had my tooth extracted.
She had her hair dyed.

حالت ساده فعل + مفعول شخص + have/make + فاعل

I made the mechanic repair my car.
His mother made him take the medicine.
Our English teacher had us give oral report.
I had everybody fill in/out the form.
He will make them clean the kitchen.

مصدر با to + مفعول شخص + get + فاعل

I got the mechanic to repair the car.
She got Mary to wash the dishes.

حالت امری ساختارهای فوق:

Get him to stay for dinner if you can.
Try to get the car going.
Let's get him to buy us lunch.

بعد از افعال زیر that و مصدر بدون to بکار می رود:

حالت ساده فعل + فاعل + that +

Ask / demand / desire / insist / prefer / recommend / require / suggest

The doctor suggested that she not smoke.
She insisted that they give her a receipt.

صفات که قبل از یک اسم می آیند هرگز جمع بسته نمی شوند

Five hundred word composition
Ten year old boy

توجه کنید که **as** یک conjunction است و دو جمله را به هم ربط می دهد، در حالی که **like** یک preposition است و قبل از اسم می آید:

~~(as)~~ like every other nation, the united state...

در جملاتی که اسمهای دیگر توسط کاما جدا شده باشند، فعل جمله مطابق فاعل اصلی جمله است:

Mr. Smith, with his wife and daughter, is returning from a vacation.

جملات کامل کننده که با کاما جدا می شوند باید موازی یا **parallel** باشند:

In respond to this question I should say that I enjoy modern art, classical music, and literature. (To read literature)

بعد از **would rather** مصدر بدون **to** می آید:

I would rather drive.

I would rather not drive.

اگر بعد از **would rather** کلمه **that** و فاعل دومی بیاید فعل آن گذشته می شود:

⇒ I would rather that you drove.
I would rather that you didn't drive.

قید:

کلمه ای است که فعل را توصیف می کند و بعد از فعل می آید.

-ly + صفت = قید

Careful = carefully

Beautifully

He drives carefully.

she dances beautifully.

توجه: قید **good** می شود **well** و کلمات زیر قید ندارند، یعنی هم صفت هستند و هم قید:

Fast, hard, low, late, early, straight, enough, soon

He speaks English well.

The medication relieve headache fast.

He drives fast.

Please come soon.

She works hard.

He is a good driver.

He drives well.

• در این جمله drive فعل است و well قید آن است:

• بعد از افعال زیر صفت می آید نه قید:



Feel بو دادن , smell مزه دادن , taste به نظر رسیدن , look حس شدن
Sound به نظر رسیدن , seem صدا دادن

This meal tastes good / ~~well~~.

You look good / ~~well~~.

در بیان تاریخ از اعداد ترتیبی استفاده می کنیم.

Valentine's Day is on the fourteenth of February.

افعال do, does و did برای تاکید در جمله بکار می روند.

She does know him, even though she may say she doesn't.

Do sit down and rest for a while.

Do come back and stay with us.

He did receive a medal.

برای بیان تعجب در «اسم» از what و در «صفت» یا «قید» از how استفاده می کنیم.

What beautiful eyes she has!

What a pretty girl!

How well she swims!

How tall he is!

How quickly the summer has passed!

طریقه استفاده از اصطلاح be supposed to :

Jack is supposed to return any moment.

جک قراره هر لحظه برگرده

You are supposed to be at home now, what are you doing here?

The ship was supposed to arrive last night.

They were supposed to deliver the goods yesterday.

زمان حال استمراری می تواند به آینده هم اشاره داشته باشد:

I am meeting a friend at six.

We are going to France this summer.

زمان حال ساده می تواند به آینده اشاره کند اگر افعال زیر در آن بکار برود:

open/ close , begin/ end , arrive/ leave

The meeting begins at ten.

She arrives at 7pm on Sunday.

گذشته افعال اجباری

..... +(must, might, should, could) + have + PP+

❖ **Must**: برای بیان نتیجه گیری در مورد یک چیز در گذشته بکار می رود:

They must have known him.

❖ **Might**: برای بیان احتمال انجام چیزی در گذشته بکار می رود:

They might have heard us.

❖ **Should**: برای بیان کاری است که بهتر بوده در گذشته انجام می شده ولی نشده:

They should have studied. (but they didn't)

❖ **Could**: برای بیان توانایی فاعل در انجام کاری است که به دلایلی انجام نداده:

They could have played tennis. (but they didn't)

modal auxiliary

افعال کمکی:

Will	→	future time	برای بیان کاری در آینده
Can	→	ability	برای بیان توانایی
May	→	permission	برای بیان اجازه
Might	→	possibility	برای بیان امکان
Should	→	{ obligation Desirability	برای بیان اجبار برای بیان مصلحت
Must	→	{ inference Probability Necessity	برای بیان استنتاج برای بیان احتمال برای بیان ضرورت

The student can smoke in the hall. (ability)
 The student may smoke in the hall. (permission)
 John may receive a letter today. (possibility)
 John might receive a letter today. (possibility)
 John should study every day. (obligatory)
 My grandmother shouldn't spend so much time alone in her home. (desirability)
 He must be about 40 years old. (inference)
 My grandma must take several kind of medicine. (necessity)

طريقة جمع بستن كلمات:

Book	books	
Watch	watches	→ (sh , ch , s , x , z , o)
City	cities	→ (Y → ies)
Baby	babies	
Boy	boys	
Toy	toys	

F , fe → ves

Shelf	shelves	leaf	leaves
Wife	wives	knife	knives

ff , oof , ief → s

Roof	roofs	cuff	cuffs
Cliff	cliffs	chief	chiefs
But:			
Thief	thieves	hoof	hooves
Man	men	woman	women
child	children	foot	feet
Tooth	teeth	goose	geese
Mouse	mice	louse	lice
Ox	oxen		
Sheep	sheep	deer	deer
Fish	fish	swine	swine
Teapot	teapots	classroom	classrooms
Notebook	notebooks	father in law	fathers in law
Crisis	crises	basis	bases
Analysis	analyses	axis	axes

Adjective clause یا جمله وصفی چیست؟

جملاتی هستند که بعد از ضمائر موصولی می آیند و اسم قبل از خود را توصیف می کنند یا در باره آن توضیح بیشتری می دهند.

[who, whom, which, whose, that]

The man who is standing over there is from Iran.

Did you know the man to whom you were speaking is Italian?

The place where they like is very dangerous.

I saw the man who helped you.

(N)

(adj-clause)

Adjective phrase یا عبارت وصفی چیست؟

عبارتی است که با یک ing یا ed شروع شده و پس از یک اسم می آید و آن را توصیف می کند.
I saw the man living in your apartment.

(N)

(adj-phrase)

I saw the man called Tom.

ضمائر موصولی

(برای توضیح کامل به صفحه 7 مراجعه کنید)

ضمائر موصولی فاعلی آنهایی هستند که بعد از خود فعل بگیرند و شامل who, which و that می باشند.

I know the girl who/ that studies in this college.

(N)

(adj - clause)

I have the book which/ that contains the information.

(N)

(adj- clause)

تبدیل Adjective-Phrase به Adjective-Clause

اگر بعد از ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be باشد این ضمیر موصولی فاعلی را به همراه مشتق to be حذف می کنیم که در این صورت دو حالت پیش می آید: اگر جمله یک جمله معلوم باشد عبارت وصفی باید با یک ing شروع شود و اگر جمله وصفی مجهول باشد عبارت وصفی باید با یک ed شروع شود.

ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be

The man who is talking to me is from USA.

(N)

(Adj-clause) (active)

The man talking to me is from USA.

(Adj - Phrase)

ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be

The pictures which are presented in this exhibition are beautiful.

(N)

(Adj- clause) (passive)

The pictures presented in this exhibition are beautiful.

(Adj-phrase)

اگر بعد از ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be نباشد ضمیر موصولی فاعلی را حذف کرده و فعل آن را شکل ing می نویسیم:

ضمیر موصولی فاعلی

We know the man who works in this office.

(N)

(Adj- clause)

We know the man working in this office.

(Adj- phrase)

Noun clause چیست؟

جمله ای است که بعد از جمله ناقص می آید.

I don't know where Bob went last night.

I can't understand why she has left the children alone.

I don't believe what they said about you yesterday.

Subordinate conjunctions/ subordinators which introduce noun clauses:

who	which	how	how much
whoever	whichever	however	how many
whom	where	whose	how long
whomever	wherever	why	how often
what	when	whether (or not)	how soon
whatever	whenever	that	

That he had lied to us was unbelievable.

That we accepted his apology, made him feel better.

به علامت گزاری در موارد زیر توجه کنید:

I am studying English in Denver; however, my best friend is in Houston.

I am studying English in Denver. However, my best friend is in Houston.

I am studying English in Denver. My best friend, however, is in Houston.

I am studying English in Denver. My best friend is in Houston, however.

As a student he had lived on bread and water. (as a student = هنگام دانشجویی)

As a married man he had to think of the future. (as a ... = چونکه متأهل بود)

We had to walk all the way as we had no money for the fare. (as = چونکه)

As you get older, your flexibility decreases. (as = هر چقدر که)

Need

He needs to go. (فعل کمکی)

He needs not to go.

He doesn't need to go.

I need a book. (فعل اصلی)

I don't need a book.

Must

You must clean your own boots. (اجبار از طرف گوینده است)

You will have to clean your boots when you join the army. (گوینده مجبور نمی کند)

May/ might

May/can I use your phone? (مودبانه)

Might I use your phone? (احتمال دریافت جواب مثبت کمتر)

You might post this for me. (گوینده یقین دارد مخاطب کار او را انجام می دهد)

Could you show me the way?

(Could you شکل دیگر would است ولی مودبانه تر است)

از may / might نمی توان در جملات سوالی برای امکان انجام شدن کاری استفاده کرد بلکه باید از عباراتی نظیر is he likely/ do you think استفاده کنیم .

Are we likely to meet any shark?

Is he likely to come today?

Do you think it will rain?

He is sure to succeed.

(گوینده معتقد است که او موفق خواهد شد)

He is sure that he will succeed.

(او خودش معتقد است که موفق خواهد شد)

....it is / it was + adj + of you/ of him...

It is good of you to help him.

(از خوبی/ لطف شماست که)

It was clever of him to find his way here.

(از باهوشی او بود که)

I should like to have seen it. (but it wasn't possible)

(آرزوی انجام نشده)

We needn't have hurried; now we are too early.

(بیان یک عمل غیر ضروری)

He must have come this way; here are his footprints.

(بیان استنتاج)

I stop to buy cigarette.
I stop buying cigarette.

توقف کردم تا سیگار بخرم
سیگار خریدن را متوقف کردم

Would you mind moving your car?
Would you mind my moving your car?

ممکنه ماشینتان را حرکت دهید؟
ممکنه من ماشینتان را حرکت دهم؟

خواندن اعداد:

3713 = three thousand, seven hundred and thirteen
(year) 1957 = nineteen hundred and fifty seven = nineteen, fifty seven
1500 BC (before Christ) = one thousand five hundred BC = fifteen hundred
2006 = two thousand (and) six
 $\frac{2}{3}$ = two third
\$ 100.99 = one hundred dollars ninety nine
000 = triple oh
0.8% = zero point eight percent

He is angry
Ha must be angry
He may be angry
He might be angry

یقین
احتمال 95 درصد
احتمال 50 درصد
احتمال 35 درصد

جای استرس در کلمات:

'Education (N) آموزش Edu'cation (V) آموزش دادن

در کلمات دو قسمتی استرس روی قسمت دوم قرار می گیرد:

Turn 'on turn 'off

در ضمایر انعکاسی استرس روی self قرار دارد:

My'self her'self him'self

به جای استرس در اعداد توجه کنید:

'forty 'fifty four'teen

Just

عملی که تازه تمام شده

I just finished it.

Already

عملی که قبلا تمام شده

She has already left the class.

ترتیب صفات قبل از اسم:

اسم + جنس + ملیت + رنگ + سن + اندازه + کیفیت

Expensive long new red French silk skirt

راه آسان استفاده از این فرمول

دو نوع صفت داریم:

- 1- صفاتی که مبین یک واقعیت هستند مثل ابریشمی بودن / فرانسوی بودن / قرمز بودن.
- 2- صفاتی که مبین نظر و عقیده ما یعنی نسبی هستند مثل (اندازه) که از نظر یکی بزرگ و از نظر دیگری کوچک است.

← هر چه صفات واقعی تر باشند به اسم نزدیک ترند و هر چه نسبی تر باشند از اسم دورتر هستند.

نسبی واقعی اسم
↙ ↗ ↗
Expensive long red French skirt

افعال دو کلمه ای:

حروف اضافه + فعل

Look at	talk about
Look for	wait for
Search for	keep from
Listen to	look after
Talk to	worry about
Consist of	thank for

حروف اضافه + صفت

similar to	sorry about
interested in	responsible for
afraid of	aware of
concern about	worried about
free from	based on
ashamed of	full of

بعضی از افعال مرکب از یک فعل و قید تشکیل شده اند:

Take off	turn down
Put on	leave out
Write down	put off
Give back	call off
Find out	wake up
Turn up	throw out
Turn off	look up

اکثر این افعال قسمت دوم یا قیدی آنها on, off, up, back و out است. این افعال جدا شدنی هستند.

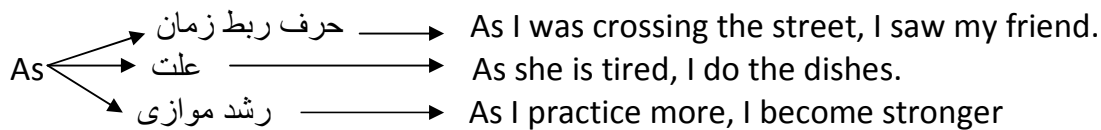
1- وقتی مفعولشان شکل اسم است می تواند قبل یا بعد از اسم بیاید:

I took off my coat.
I took my coat off.

2- وقتی مفعول از شکل ضمیر است باید حتما قبل از قسمت قیدی بیاید:

~~I took off it.~~
I took it off.

انواع AS



As soon as: به محض اینکه

As soon as they arrived, we will leave.

As long as: مادامی که ، تا زمانی که

I will never go there, as long as I live.

As far as: تا آنجایی که

As far as I am concern, they have changed their house.

In addition: به علاوه

They changed their house; in addition they bought a new car.

In addition to: به علاوه + N/ Ing

In addition to teaching, she works in a restaurant as well.

Besides: به علاوه + N/ ing

Ten students besides their teachers went into the class.

Furthermore: جمله + علاوه بر

It is very cold outside; furthermore, it is late.

Raise: بالا بردن ، افزایش دادن ، بزرگ کردن ، مطرح کردن

Raise your hand if you have a question. بالا بردن

They raised their prices. افزایش دادن

I was born and raised in Tehran. بزرگ شدن

You raised a good question. مطرح کردن

Contain: شامل شدن

The library contains a number of valuable books.

Content: محتوا/ راضی

He was a good friend and I was content.

She kept the content of the letter secret.

In other word: به عبارت دیگر

He is economical too much; in other word, he is stingy.

On the other hand: از طرف دیگر

I don't like to eat out; on the other hand, I should save money.

اطلاعات و نکات مفید بیشتر

Make

Make an attempt: تلاش کردن

Make a mistake: اشتباه کردن

Make an appointment: نوبت گرفتن

Make a presentation: نطق کردن

Make progress: پیشرفت کردن

Make a speech: سخنرانی کردن

Make a difference: تاثیر گذاشتن/ فرق کردن

Make friend: دوست پیدا کردن

Make money: پول جمع کردن

Make the most of: حد اکثر استفاده را کردن

Make the bed: رختخواب را مرتب کردن

Make noise: سر و صدا کردن

Make a gesture: ایما و اشاره کردن

Make a decision: تصمیم گرفتن

Concern: نگرانی

Growing concern: نگرانی رو به رشد

Major concern: نگرانی عمده/ اصلی

Express concern: ابراز نگرانی کردن

Concern about: نگران چیزی بودن

come about: اتفاق افتادن

come across: بطور تصادفی برخورد کردن

come back: برگشتن

come from: اهل جایی بودن

come out: منتشر شدن

Role

Have a role: نقش داشتن

Play a role: ایفا کردن نقش

Important role: نقش اساس

Key role: نقش کلیدی

Major role: نقش عمده

Central role: نقش مرکزی/ اصلی

contact

close contact: تماس نزدیک

direct contact: تماس مستقیم

face to face contact: ارتباط رو در رو

in contact with: در تماس با

keep in contact: در تماس بودن

Plan: طرح/ تصمیم داشتن

Plane: هواپیما

Plant: گیاه/ کاشتن

Planet: سیاره

Plain: دشت/ جلگه

Plate: بشقاب

consist of

to be composed of

Include= contain

to be made up of

شامل شدن

تشکیل شدن از

In relation to: در ارتباط با

In comparison to: در مقایسه با

In contrast to: در تضاد با

In favor of: به نفع

In accordance with: مطابق با

In contact with: در تماس با

In spite of: علی رغم

raise an issue: مساله ای را مطرح کردن

avoid an issue: از مساله ای اجتناب کردن

important/key/major issue: مساله مهم، کلیدی

complex issue: مساله پیچیده

political issues: مسایل سیاسی

social issues: مسایل اجتماعی

environmental issues: مسایل محیطی

Rob

... rob + sb + from + sth..... محروم کردن کسی از چیزی

They have robbed the women from right of freedom.

آنها حق آزادی را از زنها گرفته اند.

Extreme: شدید

Extreme poverty: فقر شدید

Extreme care: مراقبت شدید

extreme: غیر معمول

extreme example: مثالهای غیر معمول

extreme condition: شرایط غیر معمول

Provide + sth + for + sb

Provide + sb + with + sth

چیزی را برای کسی فراهم کردن

This library is made to provide new books for students.

This library is made to provide students with new books.

Under the condition: تحت شرایط

Under the pressure: تحت فشار

Under the observation: تحت نظر

Under the supervision: تحت مراقبت

Under the protection: تحت حمایت

Under the construction: در دست ساخت

Under the impression: تحت تاثیر

Under the influence: زیر نفوذ

Under the discussion: تحت بررسی

Under the control: تحت کنترل

Under the education: تحت تعلیم

steal: دزدیدن

rob: سرقت کردن/ دستبرد زدن

mug: کیف قاپیدن

pilfer: دله دزدی کردن

burglar: دزدی از خانه

hijack: دزدیدن هواپیما

pirate: دزد دریایی

abduct: آدم دزدیدن

abduction: آدم ربایی

kidnap: آزدیدن

kidnapper: آدم ربا

thief: دزد

mugger: کیف قاپ

pilferer: دله دزد

burglar: دزد خانه

hijacker: هواپیما ربا

In spite of = despite

They went to the beach in spite of rainy weather.

Despite our effort, they decided to close the school.

Hot: داغ

This tea is too hot to drink.
It is very hot today.

warm: گرم

The weather was warm yesterday.
The food is not quite warm.

Cold: سرد

I have a cold and fever.
I feel very cold.

cool: خنک

It is getting cool
Keep it in a cool place.

Great: مشهور

He is a great man.
What a great artist.

Large: بزرگ از لحاظ مساحت

This is a large sea.
Your classroom is large.

Big: بزرگ از لحاظ حجم

This box isn't big enough.
This book is too big for my pocket.

by name: به اسم

by degree: به تدریج

by the way: در ضمن

by ship: با کشتی

by all means: با کمال میل

by chance: شانسی

by night: در شب

by land: از راه خشکی

by air: از راه هوا

by error: اشتباها

by heart: از حفظ

by oneself: به تنهایی

by letter: از طریق نامه

by way of: از راه

by hand: با دست

by bus: با اتوبوس

by post: با پست

by car: با ماشین

by surprise: از روی تعجب

by day: روزانه

by sight: از روی قیافه

day by day: روز به روز

one by one: یکی یکی

step by step: قدم به قدم

side by side: در کنار هم

See: دیدن

I see her every day.

Look: نگاه کردن

Look at me.

Watch: تماشا کردن

I like watching TV.

Hear: شنیدن

Can you hear me?

Listen: گوش دادن

I am listening to the radio.



Hard/ hardly

Hard: سخت/ به سختی (adj/ adv)

He was hit hard.

Hardly: به ندرت/ نه بطور کامل

The baby can hardly walk.

Cause/ reason

Cause: علت/ سبب (برای بوجود آمدن اثر)

This is the cause (not reason) of his illness.

Reason: دلیل (برای موجه ساختن عمل/ عقیده)

What is the reason of your coming late?

Centre/ middle

Centre: به معنی مرکز نقطه معینی

Centre of the circle is shown by a dot.

Middle: به معنی وسط محیطی است در اطراف مرکز

I stood in the middle of the room.

Shade/ shadow

Shade: جایی که نور آفتاب به علت مانعی به آن نمی رسد.

You can get shade under the tree.

Shadow: سایه مشخص چیزی است

He saw his shadow in the water.

Further/ farther

Further: به معنی «بیشتر»

I want to get further information.

Farther: یعنی «دورتر»

New York is farther than London.

Rarely/ scarcely

Rarely: به معنی «به ندرت»

He rarely comes here.

Scarcely: به معنی «نه کامل»

I had scarcely finished when he came.

Lately/ late

Lately: یعنی «اخیرا»

I haven't been here lately.

Late: یعنی «دیر»

Last night I went to bed late.

Nearly/ about/ almost

Nearly: به معنی «اندکی کمتر از اندازه مورد نظر»
He is nearly six feet tall.

About: به معنی «اندکی بیشتر یا کمتر از اندازه مورد نظر»
I am about six feet tall.

Almost: بیشتر به عمل دلالت نموده و «نه کاملاً» را می دهد.
He almost reached to top.

Customer/ client/ patient

Customer به مشتری مغازه گفته می شود، client به مراجعین بانکها و قضات می گویند و patient به بیماری که به دکتر مراجعه می کند، گفته میشود.

Business/ work/ job

Business به معنی مطلق گرفتاری یا سرگرمی است، خواه شغل باشد یا غیر شغل، مثلاً خواندن روزنامه از این قبیل است، work به معنی کار است، خواه شغل باشد و خواه بدون مزد و به صورت تفریحی باشد ولی job شغل است مانند شغل قصابی برای قصاب.

Latter/ late

Later به معنی «دیرتر» ولی latter به معنی «دومی» از دو چیز است و در مقابل former (اولی از دو چیز) قرار دارد.

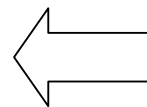
I have two friends, Mary and Jack, the former is a student and the latter is an engineer.
See you later.

Fall
Fell
Feel
Fill

fell
felled
felt
filled

fallen
felled
felt
filled

افتادن
قطع کردن
احساس کردن
پر کردن



اسامی غیر قابل شمارش:

- غذاها: butter, meat, bread
- موادی که در ساخت دیگر چیزها بکار می رود: iron, wood
- مایعات، گازها: water, milk, oxygen, smoke
- چیزهای ریز: rice, sugar
- اسم هایی که شکل و سائزهای مختلف دارند: furniture, luggage, baggage, clothing
- اسامی زبانها: Arabic, English, Japanese
- اسامی غیر قابل شمارش با پسوند : -ness, -ty, -nc ← beauty, ignorance, ugliness
- بیشتر اسامی با ing
- اسامی زیر:

Advice, anger, damage, equipment, homework, information, money, music

به جدول زیر توجه کنید

اسم	قابل شمارش	غیر قابل شمارش
work	کار هنری	کار
glass	لیوان	شیشه
light	لامپ	نور
time	دفعه، بار، نوبت	وقت

To
So as to
In order to } + V به منظور

So that
In order that } + N به منظور

To get there in time we have to take a taxi.

So as to visit him I went to the park.

In order to improve your listening skill, you have to practice a lot.

I wrote the address so as not to / in order not to become ill.

Be quiet so that / in order that the baby can sleep.

ضمایر مفعولی

ضمایر فاعلی

I	من	we	ما	Me	من/مرا/به من	us	ما/ما را/به ما
you	تو	you	شما	you	تو/تو را/به تو	you	شما/شما را/به شما
he	او			him	او/او را/به او		
she	او	they	آنها	her	او/او را/به او	them	آنها/آنها را/به آنها
it	آن			it	آن/آن را/به آن		

صفات ملکی

(همیشه با اسم می آیند)

My	من	our	ما
your	تو	your	شما
his	او		
her	او	their	آنها
its	آن		

ضمایر ملکی

(همیشه تنها می آیند)

Mine	مال من	ours	مال ما
yours	مال تو	yours	مال شما
his	مال او		
hers	مال او	theirs	مال آنها
its	مال آن		

ضمایر انعکاسی

myself	خودم	ourselves	خودمان
yourself	خودت	yourselves	خودتان
himself	خودش		
herself	خودش	themselves	خودشان
itself			